



فرایند توسعه اقتصادی در افغانستان

(۱۳۳۲-۱۳۴۲)

اسحاق علی فهیمی *

* عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی (alifahimi1972@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۵/۵/۲۴

چکیده

امان الله خان با الگوگیری از غرب، از پیشتازان توسعه در افغانستان به شمار می‌رود. اما وی بدون توجه به فرهنگ و اعتقادات مردم افغانستان تلاش نمود تا فرهنگ غرب را جایگزین قوانین اسلامی سازد. محمد داود خان نیز با تنظیم برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی (بیشتر با گرایش سوسیالیستی) گام‌های جدی را برای توسعه افغانستان برداشت. اما انتخاب الگوی نامناسب برای توسعه که سازگار با فرهنگ بومی افغانستان نبوده و نیز عدم ثبات سیاسی و نبود امنیت پایدار، مانع از توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان گردیده است. این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی غرب از منظر دین؛ نمی‌تواند الگوی مطلوب برای جهان اسلام از جمله افغانستان باشد؛ چرا که با هنجار و باورهای مورد احترام یک جامعه اسلامی هماهنگی و همخوانی ندارد. البته این عدم تناسب هرگز به معنای انکار یا نفی امتیازات توسعه اقتصادی غرب نیست. کشورهای اسلامی ضمن حفظ سنت، آداب و فرهنگ اصیل و بومی خویش، می‌توانند از تجربیات مثبت دیگران در امر توسعه و پیشرفت استفاده نمایند. آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که هر جامعه‌ای الگوی توسعه اقتصادی متناسب با اوضاع و شرایط خود را بایستی طراحی و اجرا کند و در غیر این صورت به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. به عبارت دیگر نه تنها جامعه را به سمت توسعه سوق نمی‌دهد بلکه به عنوان یک مانع جدی بر سر راه توسعه ظهور و بروز می‌کند.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، افغانستان، آداب و فرهنگ، الگوی توسعه.

نگاهی به گذشته افغانستان نشان می‌دهد که تجددخواهی در این کشور از زمان امیر عبدالرحمن و پسرش امیر حبیب‌الله (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹ م / ۱۲۸۰ - ۱۲۹۸ ش) شروع شد. نفوذ خارجی، مخصوصاً هندوستان (که در آن زمان یکی از مستعمرات انگلیس بود) از وقتی شروع شد که معلمین مسلمان از هندوستان برای تدریس در دانشکده (لیسه حبیبیه) به کابل آمدند. در سال ۱۹۰۵ در روسیه موجی از ترقی‌خواهی به وجود آمد و در سال ۱۹۰۶ انقلاب مشروطیت در ایران رخ داد و پس از آن در سال ۱۹۰۸ انقلاب ترک‌های جوان در ترکیه باعث کنارگذاشتن سلطان عبدالحمید از قدرت گردید. نفوذ این انقلاب‌ها و ترقی‌طلبی‌ها، موجب تحریک و تحرک ملت افغانستان گردید با بازگشت یک خانواده برجسته‌ای افغانستان در سال ۱۹۰۴ از امپراتوری عثمانی که مدت‌ها در آن‌جا در حال تبعید به سر می‌بردند، این نفوذها تقویت و موجبات تحول عظیمی را فراهم آوردند. اعضای این خانواده به ریاست محمود طرزی (۱۸۶۵ - ۱۹۳۰) در افراد جوان، روشنفکران و مدیران و... روح (روحیه) نوینی دمیدند، محمود طرزی نظرات (متجددانه) خود را در نشریه هر دو هفته یکبار به زبان فارسی به نام «سراج الاخبار» منتشر می‌کرد. نهضت مشروطیت تحت هدایت و رهبری محمود طرزی به پیشرفت خود ادامه داد. این گروه یک حزب سیاسی نبود، بلکه اجتماعی از اشراف و روشنفکران بود که می‌خواستند با حفظ سنت‌ها، از بسیاری از جهات، کشور عقب‌افتاده خود را ترقی دهند اهمیت سیاسی آن بیشتر به خاطر شخص محمود طرزی به عنوان معاون و مشاور امان‌الله بود که در سال (۱۹۱۹ م / ۱۲۹۸ ش) به امارت (قدرت) رسیده بود (هی من، ۱۳۶۴: ۳۰). امان‌الله از پیشتازان جدی توسعه در افغانستان محسوب می‌گردد، در دوره سلطنت او که تا سال ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹ به طول انجامید افزون بر تاسیس تعداد مدرسه (دخترانه) صدها محصل نیز برای ادامه تحصیل به کشورهای خارج اعزام گردیدند، ولی اقدامات عجولانه و تند او در زمینه‌های مختلف از جمله در زمینه امور فرهنگی، سبب نابودی برنامه‌های وسیع فرهنگی او گردید. (ولیان، ۱۳۴۰: ۴۷) زیرا وی شخصا اعلان کرد که «کلید ساختمان آینده افغانستان نو آزادی زنان است» (هالیدی، بی تا: ۱۹) امان‌الله خان بسیار سعی کرد، فرهنگ غرب را در افغانستان گسترش دهد، قوانین غربی را به جای شریعت اسلام متداول سازد و حقوق رهبران مذهبی را محدود کند، او در سال ۱۳۰۷ / ۱۹۲۸ پس از بازگشت از مسافرت اروپا و شرق نزدیک (ایران، ترکیه و هند) و خصوصا در اثر مشاهدات خود در ترکیه و ایران مجددا عزم خود را برای نوسازی غرب‌گرایانه و اصلاح تجددطلبانه به سبک ایران و ترکیه جزم کرد. (اسعدی، ۱۳۶۶: ۷۷) در همان سال، ۱۳۰۷ / ۱۹۲۸ همسرش ملکه ثریا بی‌حجاب در انظار عمومی ظاهر شد. وی در روند اصلاحات سیاسی که عرضه می‌داشت در بعضی موارد بسیار جلوتر از رضا خان و اتاترک حرکت می‌کرد. با این حال

از آنجایی که مردم افغانستان مسلمان و سنتی هستند لذا علمای مذهبی و قبایل با بعضی از برنامه‌های او به خصوص کشف حجاب به مخالفت برخاستند که در نتیجه موجب سقوط وی شد. (همان: ۷۸) پس از او در سال ۱۹۲۹م نادرخان (پدر محمدظاهرشاه) به سلطنت رسید، و در سال ۱۹۳۳ بعد از قتل نادر، پسرش محمدظاهرشاه در سن ۱۹ سالگی به سلطنت افغانستان رسید و تا سال ۱۹۵۳/۱۳۳۲ یعنی در ۲۰ سال نخست این مدت هرگز به امور حکومت دخالت نمی‌کرد و تحت نفوذ عموهای خود (محمدهاشم خان، شاه محمود و شاه ولی خان) قرار داشت. در سال ۱۹۵۳ در میان خانواده سلطنتی کودتایی به سرکردگی محمدداود و محمدظاهر به وجود آمد که در اثر آن دولت شاه محمود عموی داود و ظاهر سرنگون گردید. (هی، من، همان: ۳۴)

ظاهرشاه در سال ۱۹۵۳ / ۱۳۳۲ ریاست دولت را به پسر عموی خود داودخان سپرد. (روا، ۱۳۶۶: ۴۹) داود در سن ۴۳ سالگی، دو سال از ظاهرشاه بزرگ‌تر و در کار دولت با تجربه‌تر بود و با آگاهی از درگیری‌های حکومت سابق به سرعت می‌توانست با مسایل و مشکلات روبه‌رو شود. داودخان فقط رؤیای ریاست بر یک دولت مشروطه لیبرال را در سر نمی‌پروراند بلکه وقتی به مقام نخست‌وزیری رسید، در نظر داشت که اقتصاد کشور را پیشرفت دهد و به عقیده خودش از وابستگی به کشورهای غربی دوری جوید. (هی، من، همان: ۳۴)

اهداف و اولویت‌های حکومت

محمدداود در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۵۳ / ۱۳۳۲/۶/۱۵، مأمور تشکیل کابینه گردید، و چهارده روز بعد یعنی در تاریخ ۱۳۳۲/۶/۲۹ دولت، ضمن اعلان کابینه و خط‌مشی آینده، اهداف و اولویت‌های دولت جدید را دو چیز اعلان کرد که باید سریعاً مورد رسیدگی قرار می‌گرفت: یکی حل مسأله پشتونستان پاکستان و دیگری انکشاف (توسعه) امور اقتصادی، بر اساس برنامه ریزی و اقتصاد رهبری شده.

در خط‌مشی حکومت جدید از مسأله گرایش به سوی دموکراسی که شاه و صدراعظم سابق (شاه محمودخان) آن را به مردم وعده داده بودند، چیزی دیده نمی‌شد و مسکوت ماند. (فرهنگ، ۱۳۷۰، ۲: ۶۹۷) اما دست‌رسی به اهداف مزبور در کوتاه مدت بدون کمک‌های همه جانبه خارجی امکان‌پذیر نبود لذا دولت سیاست محافظه‌کاری و احتیاط را (در روابط بین دو بلوک شرق و غرب) کنار گذاشته و راه پر خطر تولید رقابت را در بین کشورهای بزرگ به خاطر جلب کمک‌های سیاسی و اقتصادی آنها در پیش گرفت، که هر چند در کوتاه مدت سودمند واقع شد!! لیکن در اصل هم خود صدراعظم و هم کشور را با مسایل و چالش‌های پیچیده و دشوار روبه‌رو نمود. (همان) اما او در ده سال حکومت خود به هدف دوم خود توسعه اقتصادی تا حدودی دست یافت، لیکن در مورد مشکل اول که از جان و دل به آن علاقه داشت دست‌آوردی نداشت. (هی، من، همان: ۳۵)

پیش از پرداختن به برنامه‌های توسعه اقتصادی در زمان صدارت داودخان لازم است که در ابتدا وضعیت سیاسی و اجتماعی این دوره را به طور گذرا مرور کنیم.

بررسی اوضاع داخلی

هر چند در ظاهر کشور افغانستان بعد از پایان جنگ جهانی دوم در عرصه بین‌المللی سیاست بی‌طرفی اتخاذ کرده بود اما واقعیت این است که دولت در اجرای برنامه‌های اقتصادی و در سیاست خارجی خود به اتحاد جماهیر شوروی متکی بود.

۱- **اوضاع سیاسی:** اوضاع سیاسی در داخل کشور در زمان صدارت داودخان فوق‌العاده اختناق آور گردید. برخورد دولت با زندانیان سیاسی خشن‌تر شد، و در اثر دوسیه‌سازی (پرونده‌سازی) رئیس ضبط (ثبت) احوالات، بسیاری از زندانیان و مبارزین سیاسی جان خود را از دست دادند. دولت مبارزین سیاسی را به نام‌های «پاکستانی» و «طرف‌داران پاکستان» و طرف‌داران خارجی و غیره از صحنه فعالیت سیاسی و ضد دولت طرد نموده و یا به زندان انداخت، کسی جرئت نداشت از آزادی حرف بزند و روحیه عدم اعتماد، ترس و خوف در میان محافل جوانان و محصلین حکم‌فرما بود. (دانشجویان مبارز، بی تا: ۶۳)

داودخان برای پیشبرد اصلاحات لیبرالی خود با دخالت روحانیون در کارهای سیاسی مخالف بود و علیه آنان موضع می‌گرفت در هنگام صدارت او عده‌ای از روحانیون مذهبی به دلایلی گرفتار و دستگیر شدند مثل آقای مجددی (شرق، ۱۳۷۰: ۶۶؛ حامد، ۱۳۷۹: ۳۷) و همچنین آیت‌الله سید سرور واعظ در سال ۱۳۴۰ به مدت سه سال زندانی شد. (ناصری، ۱۳۷۰: ۲۰۲)

۲- **اوضاع اجتماعی:** داود به سبک یک مستبد روشن‌بین بدون آن‌که با آزادی‌های مدنی و دموکراتیک موافقت کند تصمیم به مدرنیزه کردن کشور گرفت. وی برای آن‌که از خود یک چهره اصلاح‌طلب و لیبرال به دنیا ارائه دهد، و توجه کشورهای جهان را به خود جلب نماید برای رفع حجاب تلاش نمود. وی در یک اقدام نمایشی از زن برادر خود تقاضا کرد که در مراسم سالروز استقلال کشور بدون حجاب در انظار عموم ظاهر شود و چنین شد. (مبارز، ۱۳۸۴: ۲۰۶) بنابراین عجیب‌ترین پدیده این دوران که در سال ۱۳۳۸ اتفاق افتاد کشف حجاب بود. که به جهت ترس شدید مردم از دیکتاتوری داودخان با واکنش جدی روبه‌رو نشد فقط در قندهار عده‌ای از مردم علیه تصمیم دولت تظاهرات نمودند که با زور توب و تانک خاتمه داده شد. و عده‌ای از تظاهرکنندگان به مجازات اعدام، و حبس‌های دراز مدت محکوم شدند. (حامد، همان: ۳۷)

با این وجود، تلاش‌های دولت داود، در مورد زنان خصوصا مسأله آموزش و سوادآموزی آنان قابل انکار نیست. در این دوره آموزش زنان به سطح لیسانس ارتقا یافت، مدارس و مکاتب دخترانه در سراسر کشور توسعه پیدا کرد، و «موسسه نسوان» در

جهت تلاش برای تحقق حقوق زنان تأسیس گردید. (مبارز، همان: ۲۰۵)

۳- اوضاع اقتصادی: اقتصاد افغانستان اصولاً بر کشاورزی استوار است و ۸۵٪ مردم آن مشغول کشاورزی هستند و از این طریق احتیاجات اولیه خود را مرتفع می‌سازند. قبل از دوران صدارت داودخان بانکی به نام بانک ملی تأسیس گردیده بود که انحصارات و امتیازات گسترده در زمینه تجارت و ارز در برابر یک سلسله تعهداتی به دست آورده بود که مهم‌ترین آن عبارت بود از انتقال بازار تجارت از کشورهای همسایه به بازار مبداء و مقصد و ایجاد صنایع مصرفی، در این مدت فابریکه (کارخانه) نساجی پل‌خمری با ظرفیت دوازده میلیون متر پارچه در سال، فابریکه قندسازی بغلان با ظرفیت پنج هزار تن، دست‌گاه برق (توربین) آبی چک وردک با ظرفیت چهارهزار کیلو وات، و پل‌خمری با ظرفیت نه هزار کیلو وات به کار افتاده بود و پروژه سد هیرمند و ارغنداب با کمک مالی و فنی ایالات متحده آمریکا شروع شده بود و هرگز به اتمام نرسید. (فرهنگ، همان: ۲: ۶۸۵-۶۸۲) اما کشور به خاطر فقدان یک برنامه و طرح مدون برای توسعه همه‌جانبه از سوی زمامداران رنج می‌برد. زیرا کشور افغانستان با آن‌که از لحاظ منابع طبیعی و تولیدات کشاورزی و ذخایر عظیم معدنی برای توسعه اقتصادی استعداد زیادی دارد ولی به لحاظ نبود یک خط مشی و سیاست معین و ثابت اقتصادی، کمبود سرمایه لازم، و نبود افراد متخصص و فنی و فقدان زیربنای اقتصادی و اجتماعی و شرایط مربوط به آن و ده‌ها مشکل دیگر موجب گردید که کشور از منابع بالقوه خود نتواند برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، و رفاه اجتماعی، و توسعه علم و دانش بهره لازم را ببرد. برای جبران این کمبودها برای نخستین بار در دوره صدارت داودخان اندیشه ترتیب برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی با طرح و تدوین اولین برنامه پنج‌ساله اقتصادی و اجتماعی (۱۳۳۵ - ۱۳۴۰) تحقق پذیرفت.

نقش داود در توسعه اقتصادی افغانستان

چنانچه گفتم توسعه اقتصادی از اولویت‌ها و اهداف دولت، بود. نقش داود در توسعه اقتصاد و سازندگی کشور برجسته است، ایشان بسیاری از طرح‌های توسعه را در کشور به وجود آورد. داودخان مصمم بود که از هر طریق ممکن وضعیت اقتصادی و عمرانی کشور را تغییر دهد و برای اولین بار در تاریخ کشور یک پلان (برنامه) پنج‌ساله اقتصادی روی دست گرفته شده که در اثر آن تحول جدید در کشور ایجاد گردید. داودخان در ماه عقرب (آبان) ۱۳۳۳ برای عبدالملک عبدالرحیم‌زی وزیر مالیه و کفیل وزارت اقتصاد ملی دستور داد تا اولین پلان پنج‌ساله اقتصادی را تهیه و تنظیم نماید. وزیر مالیه نیز پلان پنج‌ساله اقتصادی را بر اساس نظریه اقتصادی مختلط و رهبری شده که در تعدادی از کشورهای جهان سوم در حال اجرا بود، با عجله و شتاب و با فقدان کامل ارقام و اعداد و احصائیه (آمار) از جمعیت کشور و مختصات اقتصادی و اجتماعی آنان، و بررسی

دقیق و علمی زمین‌هایی مناسب برای کشاورزی که لازمه یک طرح کلان اقتصادی است روی دست گرفت. اما از آنجایی که او یک فرد مصمم و شجاعی بود بدون توجه به این دشواری‌ها تا سال ۱۹۵۶/۱۳۳۵ نخستین پلان اقتصادی کشور را بر اساس فهرستی از پروژه‌هایی که از سایر وزارت‌خانه‌ها به دست آورده بود تهیه و تنظیم و حق اولویت در بین پروژه‌ها را بر مبنای قضاوت شخصی ترتیب نمود و با همان عجله و شتاب به مجلس وزرا، و سپس به مجلس ملی ارائه نمود. (فرهنگ، همان: ۶۸۵)

در پلان پنج‌ساله اول توسعه اقتصادی و اجتماعی، محورهای زراعت و آبیاری حمل و نقل و ارتباطات (مخابرات) خدمات عمومی شامل صحت عامه (بهداشت) معارف (آموزش و پرورش) صنایع و معادن و مسایل بانک‌داری مورد توجه قرار گرفت. (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۹-۴؛ ولیان، همان: ۷۹) سردار محمداود در سخنان خود در مجلس ملی بیان داشت که هدف از اجرای این طرح اقتصادی تبعیت از یک سیاست مشخص، حداکثر بهره‌برداری از منابع طبیعی، تولید نیروی کار از مردم و مؤسسات اقتصادی، آموزش کارگران، تربیت اشخاص متخصص، انتشار (انجام) کارهای عام المنفعه، تأمین عدالت اجتماعی، بالابردن سطح زندگی مردم و بالاخره تضمین امنیت و رفاه عامه می‌باشد. (شهرستانی، همان)

در این برنامه از مبلغ ۸/۵ هزار میلیون افغانی (فرهنگ، همان: ۶۸۷) و در نقل دیگر (۱۱،۹۳۷،۷۸۴،۰۰۰) (شهرستانی، همان: ۱۱) هزار افغانی کل سرمایه‌گذاری، در حدود ۵۰٪ به زراعت و آبیاری، ۱۴٪ به صادرات و واردات، ۷٪ به خدمات عامه (معارف بهداشت و درمان)، ۲٪ به صنایع و معادن، و احتمالاً بقیه بودجه برای حمل و نقل و ارتباطات و سایر پروژه‌ها تخصیص داده شد. (فرهنگ، همان: ۶۸۲) از آن‌جای که ۸۵٪ مردم افغانستان کشاورز بودند لذا توسعه صنعت کشاورزی در اولویت برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی قرار گرفت.

سیاست داودخان در روابط بین‌الملل

داودخان در زمان صدارتش برای تحقق اهداف اعلام شده دولت از جمله برنامه‌های اقتصادی، سیاست هم شرقی و هم غربی را دنبال می‌کرد. یعنی آنچه از نظر حکومت مطلوب بود جذب کمک‌های بیشتر از منابع متنوع‌تر بود. بنابراین، دولت افغانستان در ابتدا از آمریکا تقاضای کمک نمود، از آن‌جا که برای آمریکا دوستی با پاکستان اهمیت بیشتر داشت از طرفی افغانستان و پاکستان نیز بر سر مسأله پشتونستان پاکستان اختلاف داشتند، لذا آمریکا تقاضای دولت داودخان را قبول نکرد و کمک‌های اقتصادی آمریکا به افغانستان به عرصه‌های تخریکی (فنی مهندسی) و مالی برای پروژه وادی هلمند محدود گردید. از سوی دیگر دولت جدید اتحاد جماهیر شوروی در روابط با دولت جدید افغانستان به این نتیجه رسیده بود که هرچند محمداود تمایل کمونیستی ندارد، اما به علت جاه‌طلبی مفرط، حاضر است با هر عنصری که او را در راه رسیدن به آمل و آرزوهایش یاری کند، همکاری

نماید. بر این اساس تصمیم گرفت که به وی بالاتر از حد انتظارش کمک کند، تا اعتماد او را بیش از حد تصور به دست آورد. (فرهنگ، همان: ۶۸۷) و لذا اندکی پس از تشکیل حکومت جدید، اتحاد جماهیر شوروی در ژانویه ۱۹۵۴/۱۳۳۳ وامی به مبلغ ۳،۵۰۰،۰۰۰ سه و نیم میلیون دلار برای ساختن دو سیلو و کارخانه نان‌پزی به افغانستان کمک کرد. قسمت اعظم کمک‌های مالی و فنی شوروی برای پروژه‌های کوچک بود که می‌بایستی در پایتخت (کابل) یا شهرها پیاده شود، و طرح‌ها طوری بود که مردم، اثرات آن را حس می‌کردند، مثلاً تأمین نان منظم برای مردم، و ساختن پیاده‌رو در خیابان‌های کابل. (هی، من، همان: ۳۶) این همکاری حکومت داود را از همراهی با اتحاد جماهیر شوروی برای رسیدن به اهداف اعلان شده مطمئن ساخت و روحیه آن را در مقابله با پاکستان برای آزادی پشتونستان تقویت نمود. میزان اهمیتی که روس‌ها برای افغانستان قایل بودند از مسافرت خروشچف و بولگانین به کابل در راه بازگشت از هندوستان که به دعوت رسمی دولت افغانستان صورت گرفته بود آشکار می‌گردد. در این مسافرت همتای شوروی، حمایت تلویحی خود را از افغانستان در قبال مسأله پشتونستان اعلام کرد، شوروی وامی به مبلغ صد میلیون دلار برای طرح‌های کشاورزی و صنعتی در اختیار افغانستان گذاشت. با دریافت این وام بزرگ، بسیاری از پروژه‌های بنیادی برنامه پنج‌ساله اول، عملی می‌گردید. وقتی در سال ۱۳۳۵ اولین برنامه پنج‌ساله اقتصادی اعلام شد کارشناسان و مستشاران روسی مسئولیت اجرای این طرح را (که به نتیجه نرسید) به عهده داشتند، در ضمن ترتیبی اتخاذ گردید که در سال‌های بعد افغانستان بتواند به ارزش بیست و پنج میلیون دلار از شوروی و متحدانش مانند چکسلواکی، آلمان شرقی، لهستان و مجارستان اسلحه خریداری نماید. و از سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹ تا سال ۱۹۶۸/۱۳۴۷ بلوک شرق مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار اسلحه در برابر هفتاد میلیون مواد خام به افغانستان داد. (اسعدی، همان: ۷۸؛ آنتونی، همان: ۳۷؛ فرهنگ، همان: ۶۸۳) و برنامه تعلیمات نظامی ارتش افغانستان که قبلاً توسط آمریکا، آلمان و ترک‌ها انجام می‌گرفت از سال ۱۹۶۱ توسط روس‌ها و چک‌ها شروع و در عرض ده سال، تمام رشته‌ها و پیوندهای سابق قطع گردید و تا سال ۱۹۷۰ در حدود ۷۰۰۰ هزار نفر افسر فقط در دو کشور شوروی و چکسلواکی تربیت شدند. در حالی که در همین مدت فقط ۶۰۰ نفر به آمریکا و عده‌ای کمتر به ترکیه و هندوستان و بریتانیا اعزام گردیدند. (هی، من، همان: ۳۸) در نتیجه شوروی رأساً با ارائه کمک‌های تسلیحاتی خود ستون فقرات نیروی‌های ارتش افغانستان را در دست گرفت که بیش از همه بر سرنوشت ملت و مردم افغانستان تأثیر گذاشت.

تأثیر کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی

از آن‌جا که ۸۵٪ مردم افغانستان به کشاورزی مشغول هستند بیشترین صادرات افغانستان را نیز محصولات کشاورزی تشکیل می‌دهد لذا در طرح و اجرای برنامه اقتصادی اولویت به توسعه صنعت کشاورزی، که زیربنای توسعه کشور در سایر بخش‌ها

محسوب می‌گردید، داده شد. اما چون بیش از نصف سرمایه اجرای طرح مذکور باید از منابع و توسط کمک‌های خارجی تأمین می‌گردید، کشورهای کمک‌کننده و در رأس همه آن‌ها اتحاد جماهیر شوروی (که بیش از صد میلیون دلار کمک کرده بود) بر تطبیق پلان تأثیر گذاشت، و حاضر نشدند که خود را با الزامات پلان هماهنگ سازند، بلکه بر اساس موافقت‌های جداگانه به کارهای اختصاص یافت که با پلان ارتباط نداشت و پلان مذکور را از مسیر اصلی آن دور ساخت. بر اساس این موافقت‌نامه‌ها، بخش‌های بزرگ سرمایه‌گذاری به جای زراعت و آبیاری که اولویت اول پلان (طرح) بود در امور زیربنایی خصوصاً ساختن خیابان‌ها و شاه‌راه‌ها و جاده‌های اصلی کشور و تولید برق متمرکز، و این بخش‌ها در اولویت قرار گرفتند در نتیجه اجرایی پلان به گونه‌ی روزافزون از پیش‌بینی‌ها فاصله گرفت و ناکام ماند. و سایر بخش‌ها چندان مورد توجه واقع نشد. و لذا مجموع هزینه‌های مصرفی پلان اول که ۱۰/۳ میلیارد افغانی می‌گردید ۵/۱ میلیارد افغانی یعنی ۴۵/۵ درصد آن برای توسعه شاه‌راه‌ها و جاده‌های اصلی کشور هزینه شد. (همان)

اعلان دومین برنامه اقتصادی افغانستان

بعد از پایان رسیدن پلان پنج‌ساله اول در سال ۱۹۶۱/۱۳۴۰ بعد از یک وقفه شش ماهه دومین پلان اقتصادی با اندکی جرح و تعدیل و با استفاده از تجربه پلان اول اعلان گردید که باز در این پلان نیز به همان دلیل قبلی ساختن شاه‌راه‌ها و جاده‌های اصلی کشور در اولویت قرار گرفت (چون که مجری طرح روس‌ها بودند) و از مجموع بیست و پنج میلیارد افغانی هزینه مصرفی پلان ۹/۶ میلیارد افغانی که تقریباً ۳۸/۵ درصد از کل هزینه مصرفی پلان دوم می‌شود به بخش حمل و نقل و ساختن جاده‌ها اختصاص یافت. (سومین پلان اقتصادی افغانستان، ۱۳۴۶: ۲)

به طور کلی می‌توان گفت که اگر چه اجرای دو پلان اول اقتصادی داودخان به علت اشتباه در تخمین‌های اولیه به دلیلی که قبلاً ذکر گردید به اهداف اعلام شده نایل نشد، اما در توسعه اقتصادی و دگرگونی اجتماعی بی‌تأثیر نبود. آقای دکتر حسن شریک که از دوستان و همکاران داودخان است در این مورد می‌گوید: «به طور مثال به شما می‌توانم بگویم زمانی که داودخان در سال ۱۳۳۲ صدراعظم شد در تمام افغانستان یازده کیلومتر جاده قیرریزی شده (اسفالت) وجود داشت، زمانی که استعفا داد یعنی در سال ۱۳۴۲ دوازده هزار کیلومتر (در سراسر افغانستان اعم از داخل شهرها و شاه‌راه‌ها) جاده قیرریزی شده بود. در قسمت تعلیم و تربیت (معارف) باید بگویم زمانی که سردار محمدداود صدراعظم شد، تعداد محصلین دانشگاه کابل به چهارصد تن می‌رسید و در ختم صدارت محمدداود خان، تعداد محصلین به چهار هزار نفر رسید، و در بخش اقتصاد توانسته بود نرخ دلار را به ۳۸ افغانی پایین بیاورد.» (شرق، بی‌تا: ۷۹) اینک دست‌آوردهای هر دو پلان را در موارد ذیل با ذکر آمار بیان می‌نماییم:

الف) راه‌ها و میدان هوایی

افغانستان قبل از صدرات داودخان فاقد راه‌ها و جاده‌های اسفالت شده جهت تأمین احتیاجات اقتصادی و ارتباطی خود بود، و راه‌های شوسه و درجه دوم که بین شهرها وجود داشت، به علت عبور از ارتفاعات صعب‌العبور و عدم وجود پل‌های مستحکم، و طولانی بودن زمستان‌های افغانستان غالباً غیرقابل استفاده بودند، و به این جهت ارتباط بین شهرها بسیار کم بود و چند ماهی از سال به کلی قطع می‌شد، و شهرهای بزرگ مانند مزار شریف و میمنه ارتباطی با پایتخت نداشتند به همین جهت کشور به صورت چند واحد جدا از هم درآمده بود. و دولت قدرت اعمال نفوذ در نقاط دور از پایتخت را نداشت با توجه به نکات فوق، دولت در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی خود تلاش می‌کرد که تا موضع میانه (سیاست هم شرقی و هم غربی) را در هر دو بلوک حفظ کند، لذا تصمیم گرفت که اجرا و ساخت بسیاری از پروژه‌های پلان‌های اول و دوم را میان هر دو بلوک جهان تقسیم کند به این صورت که:

۱. راه کابل - قندهار - و اسپین بولدک

این راه به طول ۲۱۶ کیلومتر بین افغانستان و پاکستان قرار دارد که توسط شرکت آمریکایی مورسن نودسن با کمکی ۱۹ میلیون دلار ساخته شد.

۲. راه کابل - سروبی - جلال آباد - تورخم

این راه که باز یک راه ترانزیتی کالا بین افغانستان و پاکستان است به طول ۲۶۲ کیلومتر توسط آمریکا ساخته شد.

۳. راه کابل - مزار شریف

این راه که کابل را به مزار شریف و از آنجا به مرز شوروی سابق می‌رسد با کمک مادی و فنی دولت شوروی ساخته شد و از منطقه کوهستانی و صعب‌العبور ارتفاعات سالنگ عبور می‌کند و طول این راه ۶۲۰ کیلومتر است.

۴. راه کشک - هرات - فراه - گرشک - قندهار

طول این مسیر در حدود ۷۶۰ کیلومتر است و با هزینه بیش از ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار توسط دولت شوروی ساخته شد. هم‌چنین راه‌اندازی و ساخت میدان هوایی (فرودگاه بین‌المللی) کابل توسط اتحاد جماهیر شوروی و میدان هوایی (فرودگاه) قندهار توسط ایالات متحده آمریکا ساخته شد و نیز بهره‌برداری از انرژی برق آبی (هیدروالکترونیک) پروژه نغلو توسط شوروی‌ها و پروژه هلمند توسط آمریکا انجام شد. (ولیان، همان: ۶۶؛ شرق، همان، ۷۱)

ب) بخش صنایع

یکی از دست‌آوردهای اجرای پلان اول و دوم، در بخش صنایع است و در طول این دوره فعالیت‌های ذیل صورت گرفته است:

۱. کارخانه برق جبل‌السراج، ظرفیت تولید برق در شبانه روز ۲۵۰۰۰ هزار کیلو وات ساعت

۲. کارخانه برق آبی نغلو، ظرفیت تولید برق در شبانه روز ۶۶۰۰۰ کیلو وات ساعت
 ۳. کارخانه برق ماهی پر ظرفیت تولید برق در شبانه روز ۱۰۰۰۰ کیلو وات ساعت
 ۴. کارخانه برق سروبی ظرفیت تولید برق در شبانه روز ۲۲۰۰۰ کیلو وات ساعت
 ۵. کارخانه برق درونته ظرفیت تولید برق در شبانه روز ۱۱۰۰۰ کیلو وات ساعت.
 ۶. کارخانه برق چک وردق ظرفیت تولید برق در شبانه روز ۱۲۶۰۰ کیلو وات ساعت.
 ۷. کارخانه برق مزار شریف ظرفیت تولید برق در شبانه روز ۱۰۰۰۰ کیلو وات ساعت.
 ۸. کارخانه برق پل خمی ظرفیت تولید برق در شبانه روز ۴۶۰۰ کیلو وات ساعت
- و همین‌طور کارخانه‌های نساجی نظیر: پارچه بافی جبل السراج، پل خمی، کارخانه پارچه بافی پشمی قندهار، کارخانه پشم‌بافی کابل و کارخانه قند و چغندر بغلان. (ولیان، همان: ۶۶؛ شرق، همان: ۷۱) و فابریکه (کارخانه) کود شیمیایی مزارشریف ۱۰۰ هزار تن تولید در سال، و همین‌طور کارخانه سمنت (سیمان) غور (عظیمی، ۱۳۷۷: ۴۶) و ده‌ها پروژه دیگر یا کاملاً مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود و یا در حال تکمیل بود.
- هم‌چنین پروژه ننگرهار با وجود مخارج بسیار سنگین که روی آن صورت گرفت و یک پروژه مثمر ثمر، و نتیجه آن بسیار خوب بود. و این زمینه مساعد گردید که توسط پروژه مذکور در طول زمستان میوه و سبزیجات سراسر افغانستان تأمین گردد. (عطایی، ۱۳۸۴، ۱: ۳۴۵)

ج) بخش معادن

در شمال افغانستان معادن فراوان فوق‌العاده وسیع نظیر مس، قلع، آهن و ذغال سنگ بسیار عالی وجود دارد بر اساس تحقیقات و فعالیت‌های که در این دوره انجام شده ذخایر طبیعی ذغال‌سنگ افغانستان بالغ به بیست و سه میلیون تن و ذخایر آهن سی میلیون تن تخمین زده شده است. افغانستان دارای کرم ابریشم و نیز معادن گوگرد، عقیق، فیروزه، پنبه‌نسوز، طلا و نقره می‌باشد و در حال حاضر به علت فقدان وسایل مورد نیاز و تسهیلات لازم برای جریان حمل و نقل بهره‌برداری از این معادن بسیار جزئی و ابتدایی است. افغانستان دارای معادن نفتی غنی و قابل توجه در شمال جبال هندوکش و نزدیکی هرات بود. و در سال ۱۳۳۹ کارشناسان و مهندسان روسی پس از تجسس‌ات زیاد در مزار شریف و شیرغان (نزدیک مرز شوروی سابق) به منابع نفتی قابل توجهی دست یافته‌اند. این اکتشاف در منطقه‌ای در حدود ۳۰ کیلومتر مربع انجام شد. و ذخایر زیرزمینی آن در حدود ۴۵ میلیون تن تخمین زده شده است. (ولیان، همان: ۷۰)

د) بخش زراعت

در بخش زراعت و آبیاری فعالیت چشم‌گیری صورت نگرفت و علت آن این بود که اولاً: در مسیر اجرای پلان انحراف صورت گرفت و بخش کشاورزی که اولویت اول طرح محسوب می‌شد، تحت تأثیر کمک‌های خارجی، به خصوص اتحاد جماهیر شوروی جای خود را به امور زیربنایی نظیر حمل و نقل و ساختن شاهراه‌ها و ... داد. ثانیاً: طرح‌های

بزرگ آبیاری به درستی کارشناسی نشده بود مانند دو طرح بزرگ آبیاری وادی هلمند و ننگرهار، زیرا آبیاری و ساخت یک جریب زمین (۵ جریب زمین تقریباً معادل یک هکتار است) در وادی هلمند تقریباً بیست هزار افغانی هزینه دارد، و در وادی ننگرهار چهل هزار افغانی در حالی که در ولایت قطغن (بدخشان)، زمین دارای خواص بهتری و با هزینه کمتر از ده هزار افغانی در هر جریب آبیاری می‌شد. (فرهنگ، همان: ۶۵۹)

هـ) بخش معارف

معارف در سال نخست صدارت داودخان هرچند با اندکی رشد و توسعه به همان شیوه قبلی بدون پلان‌گذاری ادامه یافت اما از سال ۱۳۳۵ به بعد که اولین پلان توسعه کشور اعلان گردید، بخش معارف مانند سایر بخش‌های دیگر از سوی حکومت مشمول برنامه‌ریزی و پلان‌گذاری دقیق‌تر و منسجم‌تر و مدرن‌تر گردید. و پلان پنج‌ساله اول توسعه در مورد معارف از سال ۱۳۳۵ - ۱۳۴۰ به توسعه مدارس ابتدایی و گسترش آموزش در مقطع ابتدایی متمرکز گردید و طبق این پلان به تعداد مدارس و شمار شاگردان پسر در دوره‌های ابتدایی افزوده شد. به عنوان نمونه در سال ۱۳۳۵ نخستین سال اجرای پلان توسعه کشور تعداد شاگردان پسر در دوره ابتدایی به ۸۹۶۶۰ نفر و شاگردان دختر به ۱۰۰۱۲ نفر می‌رسید در سال ۱۳۳۶ یک‌سال پس از تطبیق و اجرای پلان پنج‌ساله تعداد شاگردان پسر در دوره ابتدایی ۹۶۱۷۳ نفر و تعداد دختر در این دوره به ۱۱۰۰۸ نفر افزایش یافت. (اندیشمند، بی‌تا: ۲۴) و این ازدیاد بر مبنای گزارش وزارت معارف در پایان پلان پنج‌ساله اول از ۱۶٪ به ۲۱٪ رسید.

بنابراین، رویکرد برنامه اول توسعه، گسترش آموزش در مقطع ابتدایی بوده و سعی می‌نماید دانش‌آموزان را به اصول اجتماعی و تربیتی و اقتصادی آشنا سازد. بر مبنای همین خواست بود که چند نفری را «جهت تحصیل در رشته‌های تدریسات ابتدایی به خارج اعزام نمودند و همچنین اقداماتی جهت اصلاح پروگرام (برنامه‌های) تعلیمات ابتدایی صورت گرفت.» (مجموعه مقالات وزارت تعلیم و تربیت، ۱۳۶۲؛ احصائیه معارف افغانستان، ۱۳۵۱)

برنامه اول توسعه معارف در حد انتظار و پیش‌بینی‌ها مؤثر و مفید واقع شد، قبل از پلان اول مجموعاً ۸۰۶ مدرسه وجود داشت که در آخر پلان به ۱۴۳۶ مدرسه ابتدایی و ثانوی رسید. تعداد شاگردان مدارس در طی این پنج سال از ۱۲۶۰۹۲ به ۲۳۵۳۰۱ به تدریج افزایش یافت. روند افزایش مدارس و دانش‌آموزان در این دوره به این صورت بود: که در جدول زیر مشاهده می‌گردد (پلان احصائیه معارف افغانستان، ۱۳۵۱)

جدول زیر افزایش تعداد شاگردان و مدارس را در سال‌های پلان پنج‌ساله توسعه اول از ۱۳۴۰ - ۱۳۳۵ نشان می‌دهد.

| سال | مکاتب | درصد افزایش سالانه | محصلان | درصد رشد سالانه |
|------|-------|--------------------|--------|-----------------|
| ۱۳۳۶ | ۸۵۴ | ۵/۷ | ۱۴۱۵۳۶ | ۱۲/۳ |
| ۱۳۳۷ | ۸۶۹ | ۱/۶ | ۱۵۵۰۱۴ | ۹/۷ |
| ۱۳۳۸ | ۱۰۵۵ | ۲۱/۲ | ۱۶۵۵۹۶ | ۷ |
| ۱۳۳۹ | ۱۲۵۰ | ۲۳/۲ | ۱۹۳۴۴۹ | ۱۶/۲ |
| ۱۳۴۰ | ۱۴۳۶ | ۱۴/۱ | ۲۳۵۳۰۱ | ۲۱/۲ |

برنامه دوم توسعه معارف افغانستان همانند برنامه اول بیشتر جنبه کمی آموزش را مورد توجه قرار داده است. ضریب رشد و افزایش مدارس و دانش آموزان طی این برنامه پنج ساله مانند برنامه اول تقریباً دو برابر شد. جدول زیر افزایش تعداد شاگردان و مکاتب در سال‌های پلان پنج ساله توسعه دوم از ۱۳۴۱ - ۱۳۴۶ را نشان می‌دهد.

| سال | مکاتب | محصلان |
|------|-------|--------|
| ۱۳۴۱ | ۱۴۹۱ | ۳۶۵۱۴۳ |
| ۱۳۴۲ | ۱۷۰۹ | ۳۱۰۱۳۷ |
| ۱۳۴۳ | ۱۷۷۱ | ۳۴۷۸۰۱ |
| ۱۳۴۴ | ۲۰۹۹ | ۴۰۶۹۱۶ |
| ۱۳۴۵ | ۲۲۸۶ | ۴۶۲۵۸۵ |

در این برنامه تعلیم و تربیت نیز از نظر دور نماند تصمیم گرفته شد که با توجه به شرایط و نیازمندی‌های جامعه افغان‌ها و الزامات جامعه جهانی برنامه آموزش جدیدی تهیه و تدوین گردد تا هم مطابق با استانداردهای آموزشی و پرورشی باشد و هم بتواند اهداف این نهاد را به نحو مطلوبی تحقق بخشد. بر همین اساس سعی شد تا از منابع و عناصر مفید و ورزیده خارجی نیز کمک گرفته شود. لذا در سال ۱۳۴۵ بین وزارت معارف و اداره توسعه بین‌المللی آمریکا در کابل قرار دادی به امضا رسید که به موجب آن پروژه تجدید نظر نظام آموزشی و تهیه کتب درسی در قالب ریاست تدریسات ابتدایی وزارت تعلیم و تربیت تشکیل شود.

در نخستین پلان پنج ساله اول توسعه در بخش تعلیمات عالی نیز پیشرفت‌هایی صورت گرفت. در اولین سال اجرای پلان (۱۹۵۶) دانشکده زراعت و دانشکده مهندسی تأسیس گردید. در همین سال دارالمعلمین‌های نگرهار و قندهار به وجود آمد. در سال

۱۹۵۷ دانشکده اقتصاد تأسیس شد. در هرات نیز یک باب دارالمعلمین بنیان‌گذاری گردید. در ۱۹۵۸ فاکولته فارمسی ایجاد شد. در سال ۱۹۵۹ سنگ تهاداب دانشگاه کابل از سوی سردار محمد داود گذاشته شد.

در سال‌های صدارت سردار محمد داود، به آموزش سواد بزرگسالان توجه بیشتر مبذول گردید. مراکز سوادآموزی توسعه یافت. در حالی که نخستین گام برای آموزش سواد بزرگسالان به سال ۱۹۰۶ بر می‌گردد و سپس شاه‌امان‌الله خان به تأسیس کلاس‌های سوادآموزی پرداخت و خود در مدیریت و کنترل آن سهم گرفت، شمار این کلاس‌ها در نخستین پلان پنج‌ساله اول توسعه در صدارت سردار محمد داود افزایش یافت. در سال ۱۹۵۹ به تعداد چهل کلاس سوادآموزی برای بزرگسالان بنام (کلاس بزرگسالان) تأسیس شد.

جدول ذیل سیر رشد و توسعه‌ی مکاتب و مؤسسات تخصصی و تحصیلی را در سال‌های دو پلان پنج‌ساله اول و دوم توسعه، از سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) تا سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) نشان می‌دهد:

| مجموع | فاکولته‌ها | مسلکی | لیسه‌ها | متوسطه | ابتدایی | مکاتب دهاتی | سالها |
|-------|------------|-------|---------|--------|---------|-------------|-------------|
| ۷۶۲ | ۶ | ۲۴ | ۱۷ | ۲۷ | ۳۳۰ | ۳۵۸ | ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) |
| ۱۲۵۰ | ۱۲ | ۲۸ | ۱۹ | ۴۰ | ۴۵۶ | ۶۹۵ | ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) |
| ۱۴۳۶ | ۱۰ | ۳۱ | ۲۲ | ۵۲ | ۵۳۳ | ۷۸۸ | ۱۳۴۰ (۱۹۶۱) |
| ۱۴۹۱ | ۱۱ | ۳۴ | ۲۴ | ۶۰ | ۵۴۲ | ۸۲۰ | ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) |
| ۱۷۰۹ | ۱۱ | ۵۳ | ۲۵ | ۸۳ | ۵۶۸ | ۹۶۹ | ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) |
| ۱۸۷۱ | ۱۱ | ۵۷ | ۲۸ | ۱۱۱ | ۶۲۷ | ۱۰۳۷ | ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) |
| ۲۰۹۶ | ۱۳ | ۵۶ | ۳۰ | ۱۲۲ | ۶۵۶ | ۱۲۲۲ | ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) |
| ۲۲۸۷ | ۱۲ | ۵۸ | ۴۲ | ۱۶۴ | ۷۲۳ | ۱۲۹۰ | ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) |
| ۲۸۴۸ | ۱۴ | ۵۶ | ۵۱ | ۱۹۷ | ۸۴۹ | ۱۶۶۳ | ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) |

اکثر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه تلاش می‌کنند تا خود را از وضعیت عقب‌افتادگی رهانیده و در ردیف کشورهای توسعه‌یافته قرار گیرند، در کشور افغانستان نیز در دوره صدارت داودخان تلاش‌هایی، بر اساس تهیه و تنظیم طرح‌ها برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی در طی سه برنامه پنج‌ساله از سال ۱۳۳۵ برای رهایی افغانستان از عقب‌افتادگی به اجرا گذاشته شد، لکن علی‌رغم این که نسبت به دوره‌های قبل تغییراتی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی به وجود آمد که نمی‌توان آن را انکار کرد و نقش داودخان در این تغییرات قابل توجه است، لکن مع‌الاسف موفقیت‌های قابل توجهی حاصل نگردید و همچنان کشور افغانستان جزء عقب‌مانده‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود.

در این پژوهش آسیب‌های طرح توسعه اقتصادی اجتماعی دوره صدارت داودخان را

مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و به برخی از آن‌ها به صورت اجمال اشاره می‌کنیم. مهم‌ترین آسیب‌های توسعه اقتصادی افغانستان که عملاً منجر به عدم توسعه آن کشور گردید عبارت‌اند از:

۱. فقدان استراتژی مشخص و مستمر برای توسعه؛
۲. تنوع و تضاد منابع کمک‌کننده مالی و تکنولوژی؛
۳. نادیده گرفتن نقش مردم در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی؛
۴. تغییر شتابزده حکومت‌ها و عدم ثبات سیاسی؛
۵. عدم امنیت پایدار؛
۶. فقدان یک برنامه دقیق و علمی و متناسب با شرایط و ویژگی کشور و مردم افغانستان در تدوین پلان‌های اقتصادی؛

۱. فقدان استراتژی مشخص برای توسعه

برای توسعه علاوه بر سرمایه (انسانی و مالی) و مدیریت، یک استراتژی معین و مشخص برای توسعه لازم و ضروری است، و افغانستان، فاقد یک چنین استراتژی بود، و در فردای پس از جنگ جهانی دوم گاهی گرایش به شرق پیدا می‌کرد و گاهی به غرب. سیاست و استراتژی کشور در نوسان بود، الگوی کلان توسعه کشور نه مبتنی بر الگوی سرمایه‌داری بود و نه کاملاً از الگوی سوسیالیستی پیروی می‌کرد، معجونی از هر دو بود، که بسیاری از اصول مغایر و متضاد را در خود داشت، مثلاً اقتصاد افغانستان عمدتاً بر بازار آزاد استوار بود لکن از آزادی‌های فردی که پایه و اساس اقتصاد و بازار آزاد است خبری نبود و سرمایه‌دار در این کشور از احترام برخوردار نبود. (رسولی، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

از طرف دیگر الگوی توسعه که هماهنگ با شرایط و مقتضیات هر کشور شکل می‌گیرد مختص به همان کشور است، و قابل انتقال به کشور دیگری نیست. و لذا الگوهای رشد و توسعه مانند کالای صادراتی نیستند که بتوان به آسانی وارد کرد، نظریه‌ها و تئوری‌های رشد و توسعه، مخلوق اجتماع، و ارزش‌های حاکم بر جامعه است، و این مخلوق و ارزش‌ها در همه جا قادر به زیستن نیست بلکه در جایی می‌تواند به حیات خود ادامه داده و تکامل یابد که متولد شده است. (ستاری‌فرد، جزوه درسی) و تنها در صورتی می‌توان از الگو وارداتی مدد جست که اصلاحات اساسی که ناظر به فرهنگ و آداب و رسوم آن کشور باشد صورت پذیرفته باشد و بدون توجه به آن تبدیل به ضد خود می‌شود، زیرا عدم انتخاب الگوی صحیح و مناسب همچنان کشور را در مدارهای توسعه‌نیافتگی نگه می‌دارد و با گذشت هر روز، امکان خروج از آن را دشوارتر می‌سازد، و این چیزی است که در تحقیقاتی که از سوی یونسکو یا سازمان‌های بین‌المللی صورت گرفته به اثبات رسیده است. (نظرپور، ۱۳۷۸، ۱: ۸۷) و با تأسف باید گفت که در الگوی توسعه اقتصادی افغانستان که طی سه برنامه پنج‌ساله به اجرا گذاشته شد این مهم رعایت نگردید، و در

طول اجرای برنامه توسعه اقتصادی در نهایت، کشور به سمت اتحاد جماهیر شوروی غلتید و با تقلید از الگوی کشورهای سوسیالیستی بدون انطباق به شرایط داخل کشور و بدون توجه به فرهنگ، آداب و رسوم و باورهای دینی مردم آن سرزمین، پلانهای اقتصادی تطبیق و اجرا شد که نه تنها به توسعه اقتصادی کشور منجر نشد، بلکه اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و جنگ ویرانگر سی ساله وازین رفتن تمام زیر ساخت ها و دهها مصایب دگر رامی توان از پیامدهای منفی آن برشمرد.

۲. تنوع و تضاد منابع کمک کننده مالی و تکنولوژی

در دوره پس از جنگ جهانی دوم عنصر اساسی کمک کننده بودجه دولت افغانستان کمک های خارجی بوده است، و در سال به ۱۰۰ میلیون دلار می رسید، این کمک ها در اوج جنگ سرد به بالاترین حد خود می رسید. به عنوان نمونه مهمترین کمک کنندگان خارجی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان عبارت بوده اند از:

الف) اتحاد جماهیر شوروی که در رأس کمک کنندگان به افغانستان قرار دارد به خصوص در تجهیز و آموزش اردوی یک صد هزار نفری کشور از سال ۱۹۵۷ - ۱۹۷۸ (۱۲۶۵ میلیون دلار کمک اقتصادی و قریب ۱۲۵۰ میلیون دلار کمک نظامی کرده است. ب) بعد از شوروی ایالات متحده دومین کشوری است که مبلغ ۵۳۳ میلیون کمک اقتصادی به افغانستان کرده است.

ج) جمهوری خلق چین سومی کشوری است که مبلغ ده میلیون دلار با بهره ارزان برای مصرف در پروژه های مختلف (پروژه آبیاری، ایجاد کارخانه نساجی و...) کمک نموده است. (رسولی، همان: ۲۴۲)

در استراتژی توسعه نقش تکنولوژی بسیار مهم و ممتاز است، و در عین حال از تأثیرات بسیار زیادی نیز برخوردار است، بدیهی است که ورود تکنولوژی همراه با کمک های اقتصادی کشورهای مذکور در داخل افغانستان ارزش های خاصی را به همراه خود می آورد و ارزش های موجودی دیگر را به خطر می اندازد. اصولاً عرضه کمک های خارجی (حتی به صورت کالاهای سرمایه ای و تکنیکی) نمی تواند برای توسعه کشورهای گیرنده کمک مفید واقع شود، زیرا این تکنولوژی ها مخصوص همان کشورها برنامه ریزی شده اند. انتقال آنها به کشورهای در حال توسعه باعث ایجاد دوگانگی اقتصادی در جامعه شده که خود سدی در مقابل توسعه محسوب می شود. کشورهای کمک دهنده در بهترین شرایط (با هدف و نیت توسعه کشور گیرنده) چنین می اندیشند که آنچه برای آنها خوب است برای کشور گیرنده هم خوب است در نتیجه نظرات، راه کارها و تکنولوژی های کشورهای کمک دهنده عیناً به گیرنده کمک تحمیل می شوند که در بیشتر مواقع این امر موجب نابسامی در کشور گیرنده کمک می گردد. به عبارت دیگر کمک های خارجی در شکل جاری خودش عقب ماندگی و بی ثباتی را دامن می زند زیرا

از یک سو امید توسعه را در میان مردم کشور گیرنده کمک بیدار می‌کند و از سوی دیگر عاجز از دستیابی به آن است. این ناامیدی زمینه آشفته‌گی و بی‌ثباتی را به وجود می‌آورد (الهی، ۱۳۸۲: ۱۹۷) لکن علی‌رغم این گونه آثار و پیامد ها، آنچه از نظر حکومت وقت مطلوب بود جذب کمک‌های بیشتر از منابع متنوع‌تر بود، و آنچه نادیده گرفته شد و یا درک نگردید تبعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این نوع کمک و ورود تکنولوژی برای افغانستان بود. کسی در آن زمان به چنین پدیده و محصول کمک‌های ناشی از منابع متضاد فکر نکرد. و لذا افغانستان از این رهگذر نهایت زیان را دیده و عقب افتاده است. و ایدئولوژی‌های مختلفی همراه با این کمک‌های اقتصادی وارد افغانستان گردید که همه چیز مردم آن کشور را از هم پاشید. (رسولی، همان: ۲۴۳)

بنا بر این توسعه در ابعاد مختلف آن (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که :

اولاً مورد پذیرش انسان که محور و هدف اصلی و اساسی توسعه است قرار گیرد.
ثانیاً با اعتقادات و باورهای دینی، فرهنگ، آداب و هنجارهای آن جامعه سازگاری داشته باشد و در غیر این صورت نه تنها جامعه را به سمت توسعه سوق نمی‌دهد بلکه به عنوان یک مانع جدی بر سر راه توسعه ظهور و بروز می‌کند و موجب عقب افتادگی آن نیز می‌گردد.

لذا در بحث تأثیر پذیری از الگوی غربی توسعه اقتصادی، باید هم ویژگی‌های عصر حاضر مانند، پیشرفت صنعت، تکنولوژی، و هم ارزش‌های دینی، و ملی هر کشور مورد نظر قرار گیرد. زیرا غفلت از آن باعث ضررها و آسیب‌های جبران ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی و معنوی می‌گردد. (نظریور، همان: ۱۵۵)

۳. نادیده گرفتن نقش مردم در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی

یکی از شاخصه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در الگوی نوسازی جدید این است که توسعه از جامعه ریشه می‌گیرد و باید از درون جامعه صورت پذیرد، و از بالا تحمیل نمی‌گردد، در نتیجه توسعه فرایندی است که انتخاب اعضای جامعه است. و باید ریشه در درون جامعه داشته باشد، لکن مدل توسعه سرمایه‌داری که در افغانستان به کار گرفته شد، تحمیل توسعه از بالا بود، نه خواست جامعه. (رسولی، همان: ۲۴۶) و نتیجه عملی آن این است که که طرح مشارکت مردم در امر توسعه بی‌معنا است و باید تحول از بالا صورت پذیرد و عامل محرکه توسعه در این الگو، بخش خصوصی که شامل قشرهای محدود مردم، یا دولت بوده است. الگوی مزبور از یک طرف، مستلزم وجود الگوی نامتعادل از توزیع درآمد ثروت بوده و از طرف دیگر دولتی شدن اقتصاد را به دنبال داشته است. پیگیری این استراتژی مسایلی مختلفی را مطرح می‌کند که عبارت‌اند از: توسعه و گسترش بسیار سریع شهرنشینی، و وجود آمدن اختلاف طبقاتی در نتیجه بالا رفتن درآمد جامعه و الگوی نامتعادل توزیع درآمد

و ثروت، گسترش شدید و وسیع تشکیلات دولتی. (عظیمی، ۱۳۸۳: ۳۷۳) به عنوان نمونه در سال‌های اخیر سلطنت ظاهرشاه، شکاف اقتصادی بسیار عمیق بود به طوری که: «۶ در صد بالای خانواده‌های شهری ۴۰ درصد کل درآمد را به خود اختصاص می‌دهند و حال آن‌که ۵۶ درصد پایین تنها ۱۵ درصد درآمد را به دست می‌آورند.» (فرده‌الیدی، همان: ۵۶) این در حالی بود که قشرهای مرفه جامعه را فنودال‌ها و وابستگان دولت تشکیل می‌دادند. (عظیمی، همان: ۷۶) خط مشی غلط دولت نیز این روند را تشدید کرده بود، جذب کمک‌های خارجی باعث رکود بخش کشاورزی گردید، هم‌چنین میزان توجه افراطی دولت به زیرساخت‌هایی کشور بسیاری از مسایل اصلی اقتصاد را به فراموشی سپرد. (فرده‌الیدی، همان: ۵۷)

۴. تغییر شتابزده حکومت‌ها و عدم ثبات سیاسی

در تمام کشورهای جهان علی‌الخصوص جهان سوم، نقش دولت در امور اقتصاد از اهمیت بالایی برخوردار است. سیاست‌های اقتصادی در کلیه کشورها در نهایت نه به وسیله اقتصاددانان بلکه به وسیله سیاستمداران، یعنی کسانی که بیش از آنچه به دنبال اصلاحات اقتصادی و اجتماعی باشند، علاقه‌مند به حفظ قدرت خویش هستند تعیین می‌شود. (تودارو، همان: ۴۷۸)

بنابراین، رهبری و پیشبرد فرایند توسعه مستلزم وجود دولت مقتدر و کارآمد است، اما در افغانستان عمر کوتاه حکومت‌ها این عنصر اساسی توسعه را از میان برداشت، «و پادشاهان افغانستان برای انکشاف افغانستان نه وقت کافی داشتند و نه کمک پولی و وسایل مورد ضرورت» (رسولی، همان: ۲۴۶) جدول زیر بیان‌گر کوتاه بودن عمر حکومت‌ها می‌باشد. و منظور از تغییرات در جدول تغییرات نظام بوده است نه تغییر شخص حاکم و فقط کابینه. (رسولی، همان) به عبارت دیگر قوانین افغانستان دولت محور بوده است نه ملت محور و بارفتن دولت همه چیز از بین می‌رفت.

| دوره حکومت | حاکم |
|----------------------------|----------------|
| ۱۹۱۹ - ۱۹۲۹ | امان الله |
| ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ | نادرخان |
| ۱۹۳۳ - ۱۹۷۳ | ظاهرشاه |
| ۱۹۷۳ - ۱۹۷۸ | داودخان |
| ۱۹۷۳ - ۱۹۷۳ به مدت ۱۰۰ روز | ترکی |
| ۱۹۷۳ - ۱۹۷۹ | حفیظ الله امین |
| ۱۹۷۹ - ۱۹۸۳ | ببرک کارمل |
| ۱۹۸۳ - ۱۹۹۲ | نجیب الله |

۵. عدم امنیت پایدار

اجرا و تطبیق برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی بدون امنیت پایدار ملی قابل اعتماد و اطمینان نیست. و افغانستان در این خصوص دارای امنیت پایدار در حوزه‌های سیاسی حقوقی و قضایی نبوده است و این نیز یکی از آسیب‌های توسعه اقتصادی در آن کشور به حساب می‌آید چون که سیاست‌مداران در تصرف اموال مردم، یا گرفتن مالیات سنگین آزادی عمل داشتند و اغلب سرمایه‌داران به جای این که سرمایه خود را در قالب یک صنعت متمرکز نمایند، آن را از چشم مردم و دولت دور نگه می‌داشتند آقای غبار می‌نویسد: در عصر امیر عبدالرحمان هیچ کس بر جان و مال و ملک و مأموریت خود امنیت و اعتماد نداشت، روزی نبود که قتل‌ها و اعدام‌های گوناگون با عقوبت و عذاب‌های مختلف و تاراج‌های از حد فزون صورت نمی‌گرفت. ضبط املاک و مصادره اموال و فراری ساختن خانواده از وقایع روزمره بود. (غبار، ۱۳۶۶، ۷۱۳) و امنیت نیز در محیطی وجود دارد که در آن ثبات سیاسی برقرار باشد و در افغانستان در طول تاریخ امنیت سیاسی و اقتصادی بسیار اندک بوده است به خصوص در این سه دهه اخیر در اثر جنگ‌های که در افغانستان اتفاق افتاد فزون بر این که تمام زیرساخت کشور را نابود نمود افغانستان را محل تاخت و تاز تروریست‌ها و به یکی از ناامن‌ترین نقاط جهان مبدل ساخت.

۶. فقدان برنامه متناسب با شرایط کشور در تدوین پلان‌های اقتصادی

فقدان یک برنامه علمی و دقیق، متناسب با شرایط و ویژگی کشور و مردم افغانستان، در تهیه و تدوین طرح‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، یکی از آسیب‌های این پلان محسوب می‌گردد. در برنامه توسعه اقتصادی افغانستان اولویت‌هایی در نظر گرفته شده از حیث ترتیب و اهمیت در هر یک از پروژه‌ها، با فقدان کامل ارقام و اعداد و احصائیه (آمار) دقیق از جمعیت کشور و مختصات اقتصادی و اجتماعی آنان، و بدون بررسی دقیق و علمی زمین‌هایی مناسب برای کشاورزی که لازمه یک طرح کلان اقتصادی است روی دست گرفته شد. و صرفاً علایق شخصی شخص وزیر در آن اعمال گردید؛ به همین لحاظ هزینه‌ها و مصارف هر پروژه با دقت و اصول علمی محاسبه نگردید، و پیش‌بینی‌های صورت گرفته با واقعیت فاصله زیاد داشت.

به عنوان نمونه آقای فرهنگ در این مورد می‌گوید: «مهمترین اهداف این پلان (طرح) را افزایش مقدار ۱۲۵۹۰۰۰ جریب زمین جدید به زمین‌های زیر زراعت موجود در کشور را تشکیل میداد. اما برای چنین کار بزرگ فقط مبلغ ۲۲۹۴ میلیون افغانی را در نظر گرفته بود، یعنی تقریباً ۲۰۰۰ افغانی برای آبیاری و زیرزراعت (کشت) هر جریب زمین که نه تنها محاسبات اقتصادی، بلکه هر عقل سلیم هم امکان چنین کار بزرگ را در چنین مدت کوتاهی و با این هزینه ناچیز رد می‌کند. با این وصف این پلان به اجرا گذاشته شد و دیری نگذشت که با موانع جدی روبرو گردید.» (فرهنگ، همان: ۶۷۸)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امان‌الله خان از پیشتازان جدی توسعه در افغانستان به شمار می‌رود. ایشان مانند رضا خان در ایران و اتاترک در ترکیه، شتابزده و بدون توجه به اعتقادات و فرهنگ مردم افغانستان، تلاش کرد تا فرهنگ غرب را جایگزین قوانین اسلامی سازد. کشف حجاب را می‌توان یکی از اقدامات وی در راستای گسترش فرهنگ غرب در کشور عنوان کرد. پس از ایشان سردار محمد داودخان نیز در دوران صدارت ده ساله خود با تهیه و تنظیم برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر اقتصاد رهبری شده (بیشتر با گرایش سوسیالیستی) گام‌های جدی و بلندی را برای توسعه افغانستان برداشت.

تداوم فرایند کشف حجاب از پدیده‌های است که در این دوره در سال ۱۳۳۸ اتفاق افتاده است. داودخان در راستای پیش برد اهداف اقتصادی و جلب کمک‌های خارجی، از منابع متنوع، سیاست هم شرقی و هم غربی را در پیش گرفت، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا در رأس کمک‌کنندگان به طرح توسعه اقتصادی افغانستان قرار داشتند. اما حمایت اتحاد جماهیر شوروی داود خان را برای رسیدن به اهداف توسعه مطمئن‌تر ساخت. همین امر موجب گرایش ایشان به سمت اتحاد جماهیر شوروی گردید. لذا روس‌ها بیشترین تأثیر را روی تطبیق برنامه‌های اقتصادی داودخان داشت. و براساس سیاست‌های استعماری شان حاضر نشدند که خود را با الزامات پلان حکومت داودخان هماهنگ سازند. لذا برنامه‌های توسعه اقتصادی بر خلاف اولویت‌های اعلان شده بر اساس خواست کارشناسان و مهندسان شوروی و در راستای اهداف آنها دنبال گردید. در نتیجه اجرای دو پلان توسعه اقتصادی و اجتماعی به گونه روزافزون، از پیش‌بینی‌ها فاصله گرفت و ناکام ماند.

اما طرح توسعه ایشان برغم کاستی‌ها و ناکامی‌ها، در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی مانند جاده‌های اصلی کشور، تولید برق، بخش معارف، صنایع و معادن، خدمات عمومی و سایر بخش‌ها دست آورد‌های را نیز داشت.

در کشور افغانستان برغم تهیه و تنظیم برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی طی دو دوره پنج‌ساله مزبور، همچنان در ردیف عقب‌مانده‌ترین کشورهای دنیا قرار دارد. مهم‌ترین آسیب‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان که در عمل منجر به عدم توسعه این کشور گردیده است، عبارت‌اند از:

فقدان استراتژی مشخص برای توسعه.

تنوع و تضاد منابع کمک‌کننده مالی و تکنولوژی.

نادیده گرفتن نقش مردم در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی.

تغییر شتابزده حکومت‌ها و عدم ثبات سیاسی.

عدم امنیت پایداروسه ده جنگ و بحران در این کشور. فقدان یک برنامه دقیق و علمی، متناسب با شرایط و ویژگی کشور و باور های دینی مردم افغانستان) ما نند کشف حجاب و گسترش فرهنگ غربی به جای قوانین اسلامی و... در تدوین برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی و دهها عامل دگر باعث گردیده است که افغانستان جز عقب مانده ترین کشور ها به حساب بیاید.

منابع

۱. اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۲. اندیشمند، محمداکرم، معارف عصری در افغانستان، بی‌جا، بی‌تا.
۳. دانشجویان مبارز، چند سند و مقاله در مورد اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان، بی‌جا، بی‌تا.
۴. رسولی، جعفر، تاثیر سیاست خارجی بر توسعه نیافتگی افغانستان، کابل، انتشارات میوند، ۱۳۸۴، چاپ اول.
۵. رواء، الویه، و بریگو، اندره، جنگ افغانستان، ترجمه سرو قد مقدم، ابوالحسن، تهران، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۶. ریاست پلان احصائیه معارف افغانستان، کابل، ۱۳۵۱.
۷. ستاری فرد، محمد، جزوه درسی توسعه اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبایی، به نقل از کتاب ارزش‌ها و توسعه.
۸. سومین پلان اقتصادی و اجتماعی افغانستان، کابل، وزارت پلان، ۱۳۴۶.
۹. شرق، محمدحسن، تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان، بی‌جا، بی‌تا.
۱۰. شرق، محمدحسن، کرباس پوشان برهنه پا، پیشاور، انتشارات میوند، چاپ اول، ۱۳۷۰. هارون داود در چنگال ک، ج، ب، ترجمه و تصحیح حامد، پیشاور، انتشارات میوند، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۱۱. شهرستانی، شاه علی اکبر، نخستین پلان پنج‌ساله اقتصادی افغانستان، کابل، انتشارات جریده ثروت وزارت مالیه، ۱۳۳۵.
۱۲. عطایی، محمدابراهیم، نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان، مترجم: جمیل الرحمان کامکار، پیشاور، انتشارات میوند، ۱۳۸۴.
۱۳. عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، چاپ پنجم.
۱۴. عظیمی، نبی، اردو و سیاست، در سه دهه اخیر افغانستان، پیشاور، انتشارات میوند، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۵. غبار میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران، نشر انقلاب، با همکاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶، چاپ اول.
۱۶. الف، هارون، داود در چنگال ک، گ، ب، ترجمه و تصحیح حامد، پیشاور، انتشارات میوند، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۱۷. فرهنگ، محمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، انتشارات محمد وفایی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ج ۲.
۱۸. مبارز، عبدالحمید، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان، پیشاور، انتشارات میوند، ۱۳۸۴.
۱۹. مجموعه مقالات سومین کنفرانس علمی و تئوریک وزراعت تعلیم و تربیت، کابل ۱۳۶۲. ریاست پلان احصائیه معارف افغانستان، کابل، ۱۳۵۱.
۲۰. ناصری، عبدالمجید، مشاهیر تشیع در افغانستان، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۱. نظر پور، محمدتقی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱.
۲۲. هالیدی، فرد، انقلاب در افغانستان، ترجمه ع، اسعد، بی‌جا، بی‌تا.
۲۳. الهی، همایون، کمک‌های خارجی و توسعه نیافتگی، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۲۴. هی‌من، آنتونی، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسد الله طاهری، تهران، انتشارات شب‌بویز، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۲۵. ولیان، عبدالعظیم، کلیاتی از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی افغانستان، تهران، انتشارات کتابفروشی زوار، چاپ اول، ۱۳۴۰.